

## تحلیل و نقد کلامی - فقه الحدیثی نقش پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام در سعادت مسلمانان

عبدالعلی پاکزاد<sup>۱</sup>

محمود قیوم زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

برخی روایات صحیح‌السند، «خیثمه و زُراره» ترتب پاداش بر اعمال مسلمان را منوط به پذیرش امامت و ولایت ائمه علیهم السلام می‌داند. حکم عدم پذیرش اعمال در دو دسته از روایات؛ برخی مطلق و برخی با ارائه قید ضالّ و منکر صادر شده است. در این نوشتار به روش تحلیلی-انتقادی و با هدف تحلیل و نقد کلامی-فقه الحدیثی، به نقش پذیرش ولایت و امامت ائمه در سعادت مسلمانان پرداخته است. یافته‌های پژوهش آن است که ۱. سعادت مسلمانان در گرو عوامل متعدد اثباتی «ایمان، عمل صالح و...» و عامل سلبی اجتناب از گناه است؛ ۲. در فرض اثبات ولایت اهل بیت بر شخص، رویگردانی از آنان، سبب عدم قبولی اعمال نیک و دور شدن از سعادت می‌شود؛ ۳. در صورت آشکار نشدن حقیقت و نداشتن عناد، معامله آنان با خداوند متعال و امید بخشش است؛ ۴. روایات وارده در موضوع مورد نظر مطلق و مقید بوده؛ و روایات مقید، حاکم بر روایات مطلق می‌باشد.

### واژگان کلیدی

متون دینی، تحلیل کلامی-فقه الحدیثی، ولایت ائمه، سعادت مسلمانان، گمراه از ولایت، مُعاند با ولایت.

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد بندرگز، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرگز، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: 4999293293@iau.ir

۲. استاد، گروه معارف و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.  
Email: maaref@iau-saveh.ac.ir

## طرح مسأله

سعادت به دو قسم، سعادت دنیوی و اخروی بوده، (شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۳۴، ۲) و انسان بالفطره، طالب سعادت (مطهری، ۱۳۹۳، ۱۲۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۷۵) و سعادت واقعی در قرب خدا و رحمت اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۷۵) برخی همچون فرقه مرجئه بر این باورند؛ ایمان، قول بدون عمل بوده؛ (کجوری مازندرانی، ۱۳۸۹: ۳۹۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۵۵) و برای رسیدن به سعادت، تنها به عامل ایمان نیاز است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۵۵)؛ در مقابل اکثر دانشمندان علم کلام و تفسیر، قائل به نظریه چند عاملی در رسیدن مسلمانان به سعادت می باشند. در این پژوهش، سعادت اخروی به معنای، رفتن به بهشت و منتعم بودن به نعمات خداوند متعال می باشد.

در مسأله ی پذیرش ولایت و سرپرستی اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول خاتم، نسبت به قبولی اعمال مسلمانان و بهره برداری آنان از بهشت و نعمت هایش، برخی از علمای شیعه بر این باورند، پذیرش ولایت و سرپرستی ائمه در هر صورت بر همگان ضروری بوده و همچون مسأله توحید و نبوت می باشد؛ و قصور و تقصیر در آن پذیرفته نیست. (تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۲۲) اصل ایمان بعد از توحید، اقرار به ولایت اهل بیت است، بلکه اقرار به توحید یقیناً بدون مرتبه ولایت، بی اثر بوده و فایده ای ندارد (کجوری مازندرانی، ۱۳۸۹: ۷۴۱)

در مقابل اکثر دانشمندان شیعه، بلکه قریب به اتفاق بر پایه برخی آیات و روایات صحیح‌السند، امامت اهل بیت را تمه، قریب و همدوش نبوت دانسته (نراقی، ۱۳۶۹: ۱۲۷؛ سلطان‌الواعظین شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۸۰؛ خمینی، ۱۳۶۳: ۱۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۷) و مطابق روایات فراوان که در آن سخن از مودت، معرفت و ولایت اهل بیت آمده، اصل امامت، را روح اسلام می دانند؛ (محمدی ری شهری؛ ۱۳۷۱: ۲۴) و باور و پذیرش آن را از شرایط لازم رسیدن به بهشت در صورت آشکار شدن حق بر هر مسلمانی برشمرده و با صراحت، تصریح به غیر معاقب بودن و معذور دانستن آنان نزد خداوند متعال در صورت آشکار نشدن حقیقت کردند (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳، ۲۸؛ مطهری، ۱۳۷۳: ۱، ۳۴۲) و نک:

(طباطبایی، ۱۳۷۰؛ ۵؛ ۸۲؛ قزوینی، ۱۳۸۷؛ ۳۱؛ بهسودی؛ ۱۴۱۷؛ ۲؛ ۲۳۸؛ خراسانی، ۱۴۱۵؛ ۳۸۰)

اهمیت پژوهش در مسأله مورد نظر، وجود برخی روایات است که در آن، داشتن ولایت را برای رسیدن به سعادت اخروی ضروری دانسته (صدوق، ۱۳۸۳؛ ۱، ۴۴۸؛ ۲۳۸؛ طوسی، ۱۳۹۳؛ ۲، ۹۰ و ۵۲۹)؛ همچنین عبارات برخی از دانشمندان علم کلام و شارحین کتب حدیثی، که کجروی در شناخت امام را به مانند کجروی در شناخت پیامبر اکرم و یکتا دانستن خداوند برشمرده، و موجب کافر شدن می دانند (طوسی، ۱۳۵۸؛ ش: ۶۴۰؛ مجلسی، ۱۳۶۳؛ ۴، ۱۰۰)؛ این دو نکته برای عوام و خواص موجب اشتغال ذهنی نسبت به روایات مطلق در مسأله پذیرش اعمال مسلمانان در صورت نداشت ولایت ائمه علیهم السلام شده است.

اضافه آنکه، وجود میل حقیقت جویی در بشر و میل فطری جلب منفعت و دفع ضرر، بررسی مسأله مورد نظر را از اهمیت مضاعف برخوردار می کند.

نوآوری نوشتار پیش رو، پر کردن خلاء یک پژوهش مستقل تحلیلی با رویکرد کلامی و فقه الحدیثی به همراه نقد نظریه اول، و تبیین نظریه دوم با ارائه دلایل متقن می باشد.

سوال اصلی این است که، نقش پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام در سعادت مسلمانان چگونه است؟

به دنبال سؤال اصلی، سوال های فرعی به شرح زیر می باشد.

مولفه های تحقق ایمانی که لازمه بهره مندی از سعادت اخروی می باشد، چیست؟

وضعیت دست نارس ها به حقیقت ایمان چگونه است؟

## ۱. پیشینه پژوهش

پرسش مذکور بر اساس برخی روایات (صفار، ۱۳۹۲؛ ۱؛ ۱۲۱؛ کلینی، بی تا، ۳؛ ۳۱؛ شیخ مفید، ۱۳۶۴؛ ۳۷) از زمان امامان علیهم السلام مطرح بوده است.

سپس شارحین کتاب الکافی کلینی، مثل علامه مجلسی در «مرآة العقول» (مجلسی، ۱۳۶۳؛ ۵، ۳۹۷) و محمد صالح مازندرانی؛ ۱۴۲۹؛ ۱۰؛ ۲۶۶) در کتاب «شرح اصول کافی» و محمد آصف محسنی در کتاب «معجم الاحادیث المعتمره» (۱۳۹۲؛ ۲؛ ۱۳۵) در ذیل روایت

مورد نظر توضیحات بسیار کوتاه را بدون ارائه بحث مستقلی ارائه داده اند.

اندیشمندان کلامی از قبیل علامه حلی در شرح کتاب تجرید الاعتقاد شیخ طوسی به نام «کشف المراد، ۱۴۱۵ق»؛ علامه حلی در «مناهج الیقین فی اصول الدین، ۱۴۳۰ق»؛ امام خمینی در کتاب اخلاقی چهل حدیث که در واقع شرح احادیث می باشد، «ذیل حدیث سی و سوم که از نظر سندی مرسله (خمینی، ۱۳۷۶: ۵۷۴) می باشد، روایاتی را در مسأله ولایت اهل بیت آورده، و در پایان با ذکر حدیثی دیگر (خمینی، ۱۳۷۶: ۵۷۷) معتقد است؛ ذیل حدیث دلالت دارد که ولایت و معرفت اهل بیت، شرط قبولی اعمال است» (خمینی، ۱۳۷۶: ۵۷۹). علامه مصباح یزدی، در کتاب «پندهای امام صادق به ره جوین صادق ۱۳۸۳»؛ به صورت استطرادی و کوتاه و همچنین دیگران به مسأله سعادت انسان پرداخته اند.

نزدیک به موضوع مورد نظر ما، کتاب «آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت» به قلم مصطفی آزادیان سال ۱۳۸۸ش، عوامل نجات راز نگاه علامه؛ هدایت الهی، ایمان، عمل صالح و توبه» ذکر و به تبیین آن پرداخت.

تنها مقاله چاپ شده مرتبط با موضوع ما، مقاله «جایگاه ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه، به قلم احمد رضا مفتاح در فصلنامه هفت آسمان می باشد؛ که بیشتر مطالب به دسته‌بندی روایات معطوف بوده و تحلیل و نقدی در آن یافت نشده است.

## ۲. واژه شناسی

### ۲-۱. سعادت

واژه سعادت در زبان فارسی، به معنای نیک بختی، نیک بخت شدن و ضد شقاوت؛ (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ۹: ۱۳۶۵۱) و در زبان عربی، یاری رساندن امور الهی به انسان برای رسیدن به خیر، سعادت است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳؛ ۲: ۲۳۵)

در اصطلاح تفسیر، سعادت در انسان عبارت از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی اش که به آن متنعم و لذت می برد (طباطبایی، ۱۳۷۱؛ ۱۱: ۱۸)

در کتب فقه الحدیثی، سعادت، اختیار و انتخاب نمودن چیزی که موجب انجام نیک بوده (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۱: ۱۱۵) و بر آنچه موجب ورود به بهشت و آسایش همیشگی و لذتهای جاوید شده، اطلاق می گردد؛ و گاهی سعادت بر ختم شدن اعمال انسان به نیکی

گفته می شود (شبر، ۱۳۵۲؛ ۱: ۱۰۷؛ خمینی، ۱۳۸: ۱۳۶۲).

در بیان معصومان علیهم السلام از قبیل امام صادق علیه السلام به نقل از پدراناش از امام علی علیه السلام، حقیقت کامیابی و سعادت آن است که کار مرد به نیک بختی پایان یابد (صدوق، ۱۳۸۵: ۲، ۳۰۸). همچنین امام صادق (ع)، سعادت را سبب خیری دانسته که شخص سعادت مند به وسیله آن به نجات می رسد (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۱۰: ۱۸۴).  
با دقت در مفهوم لغوی و مفهوم دو روایت فوق، مفهوم سعادت به نظر نویسندگان به معنای رسیدن به بهشت و بهره مندی از نعمت های بهشتی بوسیله عواملی که درسطور بعدی ذکر می شود، می باشد.

## ۲-۲. ولایت

واژه «ولایت» برگرفته از ماده «ولی» است و آن هنگامی است که دو چیز در کنار هم یا پشت سر هم به گونه ای قرار گیرند که مانعی میان آن ها نباشد؛ و واژه «تولی» اگر به صورت متعدی بکار رود، به مفهوم ولایت است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۳، ۴۸۹) هر گاه ماده «ولی» درباره دو انسان بکار رود، بدین معناست که آنها تا آن اندازه به یکدیگر نزدیک شده اند که در امور سه گانه شناخت، عواطف و میل ها و کشش بکلی یکی گشته اند؛ یعنی شناخت ها و معرفت های ایشان شبیه به هم است؛ و در این صورت ولایت، رابطه طرفینی است و دو طرف نسبت به هم تأثیر و تأثر دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۴۰).

## دو نظریه در عوامل سعادت مسلمانان

دو نظریه کلی در رسیدن آدمی به سعادت وجود دارد.

**نظریه اول:** برای رسیدن به سعادت به یک عامل نیاز داریم، و آن ایمان است.

«مرجئه بر این باورند که عمل هیچ ارتباطی با ایمان ندارد (بغدادی، ۱۳۶۷: ۱۴۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۵۵)؛ و نه فقط جزو ایمان نیست، بلکه از ثمرات و کمال ایمان نیز به شمار نمی آید و صرف ایمان و تصدیق قلبی و زبانی برای تحقق ایمان و نیل به سعادت اخروی کافی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۵۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۰۹) و برخی همچون خوارج معتقدند «که حقیقت ایمان، همان عمل صالح است» (تفتازانی، بی تا: ۱۷۵).

**نظریه دوم:** ایمان نخستین و اصلی‌ترین رکن رساندن انسان به سعادت می‌باشد؛ اما کافی نبوده و به عوامل دیگری از قبیل عمل صالح یا عامل‌های دیگری نیاز است. علامه طباطبایی عوامل سعادت را، هدایت الهی، ایمان، عمل صالح و در صورت ارتکاب گناه، توبه می‌داند. (آزادیان، ۱۳۸۸: ۱۶۵) استاد مطهری و پذیرفتن ولایت امام علی در صورت آشکار شدن حقیقت را هم بدان ضمیمه کرد (مطهری، ۴، ۱۳۹۳: ۱۵۵) و نک: (مطهری؛ ۱۳۸۹، ۱۴: ۱۸۴) علامه مصباح یزدی، استقامت در راه حق را به آن عوامل افزودند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۸۱)

به نظر نگارندگان، با مطالعه مجموع آیات قرآن، رسیدن به سعادت اخروی، به عوامل اثباتی؛ الف: هدایت الهی، ب: ایمان، ج: عمل صالح د: استقامت در راه الهی ن: توبه؛ «در صورت ارتکاب گناه» و عامل سلبی، اجتناب از نافرمانی نیاز داشته؛ و مطابق محتوای برخی روایات صحیح‌السند، سعادت مسلمانان به شناخت، اطاعت (صفار، ۱۳۹۱: ۱، ۱۴۵؛ صدوق، ۱۳۹۳؛ ۱: ۴۴۸)، قبول مرجعیت دینی و زمامداری آنان گره خورده است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۵، ۳۹۷).

### ۳. تبیین عوامل سعادت در قرآن و روایات

سعادت انسانها در گرو عوامل متعددی است؛ و فرو گذاشتن حتی یک عامل از آن عوامل، موجب سقوط انسان در ورطه شقاوت می‌شود.

#### ۳-۱. هدایت الهی

میل فطری به سوی خداوند متعال، همان هدایت تکوینی است (طه، ۵۰)؛ و هدایت تشریحی از طریق اعطای قوه تعقل، ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی بوده، و انسان، مختار در پذیرش و عدم پذیرش آن است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۲۰: ۱۲۲). نک: (دهر، ۳- عنکبوت، ۶۹- نساء، ۱۷۵)

#### ۳-۲. ایمان

دومین عامل رسیدن به سعادت، ایمان به خداوند متعال با جمیع متعلقات آن است (نک: هود، ۲۳؛ کهف، ۱۰۷)

از اصول مسلم در قرآن، این است که، کفر، عامل جهنمی شدن، (آل عمران، ۱۲- انفال، ۳۶- کهف، ۳۲) و جهنم، جایگاه بد، (نساء، ۹۷)، و عمل شخص کافر به خدا، پیامبر و روز قیامت بی اثر است. نک: (ابراهیم، ۱۸- نور، ۳۹- فرقان، ۲۳- کهف، ۱۰۵-۱۰۶) جهت عدم پذیرش اعمال کافران در سخن برخی مفسران، عدم ایمان به جمیع ما أنزل الله و اخلاص می باشد (مغنیه، ۵، ۱۳۸۶: ۷۵۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۱۵). همچنین بدون ایمان استقلالی، نجات از آتشها محال است (کجوری مازندرانی، ۱۳۸۹: ۳۹۵) اهل ایمان کسانی هستند که به ولایت کلیه مطلقه، ایمان دارند و ولایت کلیه مطلقه عقلاً و نصّاً، برای حضرت ختمی مرتبت و اوصیای قدسین آن حضرت است؛ که اولشان علی علیه السلام و یازده فرزندان از امام حسن مجتبی تا امام عصر علیه السلام می باشد (ربانی، ۱۳۹۰: ۵۲)

### ۳-۳. عمل صالح

در اصطلاح قرآنی عملی است که، هم نفس عمل خوب و شایسته است؛ و هم این که فرد آن را به قصد تقرب به خدا و جلب رضایت الهی انجام می دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۹۳؛ تهرانی، ۱۳۹۳: ۲۲۴)

آیه بیست و پنج سوره بقره دلالت دارد، ایمان به تنهایی کافی نیست؛ بلکه اعمال صالحه جزو ایمان است، گفتار بدون کردار فایده ندارد، بلکه عمل باید تا منتج ثواب باشد (الشاه العظیمی، ۱۳۶۳: ۱: ۹۳؛ و نک: مغنیه، ۱۳۸۶ ش: ۴، ۸۵۵؛ مطهری، ۱۳۷۳، ۱: ۳۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲، ۴۷۲)

### ۳-۴. استقامت و پایداری در ایمان

ملاک سعادت انسان، ایمان است، به شرط آنکه تا آخرین لحظه، آنرا حفظ کرده باشد، در غیر این صورت به تدریج ضعیف می شود و از بین می رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۲)

خداوند متعال فرمود: **إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...**

(فصلت/ ۳۰)

### ۳-۵. توبه

کسی که تا دم مرگ ایمانش را حفظ کند، اگر گناهی از او سرزد و توبه کرد، خداوند توبه اش را می پذیرد، و اگر توبه نکرد و گناهِش نیز در حدی نبود که ایمانش را زایل گرداند در عالم برزخ مجازات و کیفر می گردد و پس از پاک شدن از آن گناه و یا به واسطه شفاعت وارد بهشت می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

خداوند متعال فرمود: **إِنَّمَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** (فرقان/۷۰)

۳-۶. آراسته شدن به ویژگی‌هایی از قبیل شناخت، دوست داشتن، اطاعت، تمسک و در پیش گرفتن راه اهل بیت (ع) و ایمان «پذیرش» به سرپرستی آنان  
روایات متعددی ناظر بر عامل فوق می باشد که دو نمونه را ذکر می کنیم.

**روایت اول «صحيحه خيتمه»:** خيتمه می گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمودند: هر کس به ما تمسک جوید، نجات یابد و به مقصد رسد و هر کس از ما سر پیچد و عقب ماند، غرق شود... و ماییم که به وجود ما از شما عذاب برداشته شود، پس هر کس که ما را شناخت و درباره ما بینا شد و راه ما را در پیش گرفت و حق ما را شناخت، از ماست و به ما پیوندد (صفار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۴۵).

تمامی راویان این حدیث، ثقه و روایت از نظر سندی صحیح است؛ (پاکزاد، ۱۴۰۱؛

۱۷۲)

**روایت دوم:** امام صادق (ع) در ذیل آیه ۸۲ سوره طه، مراد از اهتداء را شناخت امام معرفی کرده است (بحرانی، ۱۴۲۸: ۵: ۱۸۰).

### ۴. دو نظریه در نقش پذیرش ولایت و امامت ائمه در بهره مندی از سعادت اخروی

**دیدگاه اول:** ولایت نیز مثل توحید و نبوت از ارکان اصلیه و عناصر رکنی ایمان است که به فقدان او حقیقت ایمان مفقود می شود، و احکام ایمان بر فاقد او به هیچ وجه مترتب نیست؛ خواه از قصور باشد و خواه از تقصیر، چنان چه بالاتفاق - بلکه به ضرورت اسلام - حال توحید و نبوت چنین است (تهرانی، ۱۳۸۷، ۳۲۲) اسلام در مقابل کفر، با کلمه توحید و

شهادت به رسالت رسول اکرم محقق می شود؛ اما ترتب پاداش بر کسی است که علاوه بر دو شرط فوق اعتقاد به آن چه که رسول اکرم آورده، داشته باشد و اقرار به ولایت نماید (کجوری مازندرانی، ۱۳۸۹: ۸۲۹)

**دیدگاه دوم:** در مساله ترتب پاداش بر اعمال نیک مسلمانان، بین جاهل قاصر و مقصر تفاوت است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳، ۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۶۰: ۵؛ ۵۱). آیات و روایاتی که دلالت می کند اعمال منکران نبوت یا امامت مقبول نیست، ناظر به آن است که آن انکارها از روی عناد و لجاج و تعصب باشد؛ اما انکارهایی که صرفاً عدم اعتراف است و منشأ عدم اعتراف هم قصور است نه تقصیر، مورد نظر آیات و روایات نیست؛ این گونه منکران از نظر قرآن کریم، مستضعف و مرجون لامرالله به شمار می روند (مطهری، ۱: ۱۳۷۳، ۳۴۲) اگر مساله امامت امیرالمومنین بر کسی عرضه شد و قبول نکرد؛ یعنی عناد ورزید، قطعاً اعمالش همه به هدر رفته است» (مطهری، ۱۳۹۳: ۴؛ ۱۵۵) و قطعاً جهنمی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۹۰).

#### ۵. نقد نظریه اول «نظریه میرزا ابوالفضل تهرانی و کجوری مازندرانی»

به دلایل مسلم و قطعی عقل و نقل «قرآن و روایات» نظریه اول ناتمام است؛ چرا که مخالف حکم صریح عقل و در تعارض با برخی از آیات قرآن و روایات صحیح السند می باشد.

#### ۱-۵. دلیل عقلی

بر اساس دلیل عقلی «قیح عقاب بلا بیان»، عقل حکم می کند که بازخواست و تنبیه بنده گناهکار، قبل از آمدن حجت و دلیل و روشن شدن حقیقت، قبیح و زشت است (قزوینی ۱۳۸۷: ۳۱) و نک: (مطهری، ۱۳۷۳: ۱، ۲۹۳) جاهل قاصر نیز به علت عدم معرفت و آگاهی از حقیقت، در صورتی که معاند نبوده و اجمالاً تسلیم باشد، به حکم عقل معذور و غیر معاقب است (بهسودی؛ ۱۴۱۷: ۲؛ ۲۳۸) و نک: (خراسانی، ۱۴۱۵: ۳۸۰)

## ۲-۵. دلایل قرآنی

### ۲-۵-۱. «عقاب؛ بعد از روشن شدن حقیقت»

بر اساس اصل قرآنی فوق، که البته دلالت بر ارشاد حکم عقل دارد، عقاب زمانی است که خداوند حجت را بر مردم تمام و زمینه آشکار شدن حقیقت فراهم باشد.

خداوند متعال فرمود؛ **وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا** (اسراء، ۱۵)

در تحلیل آیه گفته می‌شود، مُستفاد از ظاهر آیه فوق، که ظواهر قرآن به جهت استقرار طبقه عقلاء لازم الإِتباع است، و تا حجت بر انسان در مسائل دینی اعم از اصول و فروع تمام نشود، عقاب درست نیست (خراسانی؛ ۱۴۵: ۳۲۴) و در رساله‌های عملیه هم به ناروا بودن تقلید در اصول دین تصریح شده است (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۹۰؛ ۱: ۱۱). در مسأله مورد نظر، بر قاصر از آن جهت که حقیقت بر وی کشف نشده و کوتاهی در آن نداشته؛ به ضمیمه آن که مسأله قبول امامت و پذیرش ولایت اهل بیت از اصول عقائد بوده، معذور و عقابی ندارد.

همچنین فرمود؛ **وَلَئِن آتَّيْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن**

**وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** (بقره، ۱۲۰)

در تفسیر بخش پایانی آیه فوق فرموده اند: آنچه مورد فتوای عقل است، عقاب قبل از بیان و تمامیت نصاب احتجاج، قبیح است؛ «قیح عقاب بلا بیان» مورد تصدیق نقل نیز هست. هم آوایی عقل و نقل در این محور کاملاً مشهود است؛ زیرا ظاهر **«وَلَئِن آتَّيْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»** (بقره، ۱۲۰) از آن جهت که تهدید آن در مقام تحدید است، مفهوم دارد و برای این تعبیر، مفهوم منعقد می‌شود و مفاد چنین مفهومی همان است که تهدید قبل از علم و تمامیت نصاب حجت ناروا و بعد از علم و تمامیت مقدار احتجاج رواست. در این جهت فرقی بین آیه پانزدهم سوره اسراء، و آیه مورد بحث نیست؛ زیرا آیه مورد بحث نیز تعدیب ضمنی را گوشزد می‌کند. (جوادی آملی؛ ۱۳۸۶: ۶، ۳۷۰-۳۷۱)

همچنین در آیات سوره طه، ۱۳۴-ملک، ۸ و ۹-انعام، ۱۳۰-قمر، ۴۱-۴۲؛ به حقیقت فوق تصریح شده و دلالت دارد که هر کس پس از اتمام حجت و بیان تکالیف شرعی و موارد ممنوع، کاری مانند کارهای امت‌های پیشین انجام دهد، یعنی خدا، آیات او و

پیامبران را انکار و به انجام کارهای زشت پردازد؛ به سبب این انکار و کارهای زشت مجازات خواهد شد؛ و در صورتی که مطلب برای مردم روشن نباشد، مجازات نمی شوند. (قزوینی ۱۳۸۷: ۳۱)

در مسأله امامت هم، اصل قرآنی جاری بوده و کسی که در عین تلاش، حقیقت برایش آشکار نشد، مشمول دلالت آیات که عبارت از معذور بودن باشد، می شود.

## ۲-۲-۵. استثنا شدن فرد «مستضعف» در آیات سوره نساء

مستضعف آن است که به اعتبار ضعف عقل، میان حق و باطل نتواند تمییز بدهد؛ یا آن که دلیل حقیقت مذهب حق با عدم تقصیر بر او تمام نشده باشد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳، ۲۸) بر اساس سه آیه از سوره نساء، نظریه اول «عدم پذیرش اعمال نیک، خواه از قصور و خواه از تقصیر باشد»، با محتوای قرآن ناسازگار است؛ چه آنکه در آیات مذکور انسانها به دو قسم مستضعف و غیرمستضعف تقسیم شده اند.

خداوند متعال فرمود: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَبُغْتُمْ جَاهِلِيَّةً مَّا وَآهْمُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا - إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا - فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ... (نساء، ۹۷-۹۹)** از آیات فوق برداشت می شود که اگر جهل به معارف دینی ناشی از قصور و ناتوانی فرد و بدون دخالت او در آنها باشد، نزد پروردگار معذور خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵؛ ۸۲)

در تحلیل آیات مذکور می گوئیم، محتوای آیات سه گانه این است که مردم در رسیدن به حق دو گروه بوده؛ گروهی تمام شرایط برای دریافت حق را داشته و گروه دیگری به واسطه برخی عوامل، شرایط دریافت حق را ندارند. نسبت به قسم اول، وعده جهنم و برای گروه دوم امیدواری به رحمت الهی داده شده است.

به تعبیر استاد مطهری، «از لحن آیه نساء اشاره ای به شمول عفو و مغفرت الهی استنباط می شود» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱، ۳۲۳)

### ۳-۵. دلیل روایی «صحیح زراره»

برخی روایات صحیح هم نظریه اول را رد می‌کند که فقط بخش مورد استشهاد یک روایت طولانی «صحیح زراره» را ذکر می‌کنیم.

عَلِيُّ بْنُ إِزَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ ..... أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيَوَالِيَهُ وَ يَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ (كليني، بی تا، ۳: ۳۱)

در تحلیل محتوای روایت صحیح زراره می‌گوئیم، امام باقر علیه السلام فرمود، اسلام بر پنج رکن «نماز، روزه، زکات، حج و ولایت» استوار بوده و برترین این پنج رکن، ولایت است ... و اگر مردی شبها را به عبادت و روزها را روزه بدارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش به راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای عز و جلّ حقی نیست؛ و او از اهل ایمان نباشد. سپس فرمود، خداوند نیکوکاران از ایشان را به فضل رحمت خود داخل بهشت کند.

بر اساس برخی روایات که در دلیل مختار ذکر می‌کنیم مراد از این وعده شدگان در روایت فوق‌کسانی هستند که عناد در پذیرش حق در صورت رسیدن به حق را ندارند.

### ۶. تبیین دیدگاه مختار

نویسندگان قائل به نظریه دوم بر اساس ادله ای که در ردّ نظریه اول گفته شد، بوده؛ و برای روشن شدن نظریه مختار توضیحاتی ذکر می‌شود.

## ۱-۶. ضرورت پذیرش تمام متعلقات ایمان بر اساس نصوص قرآن

در آیاتی، مسلمانان موظف به پذیرش تمام آن چه را که خداوند متعال در قالب وحی رسالی و وحی بیانی نازل فرمود، می باشند.

الف: أَفْتُمُونُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ (بقره، ۸۵)

ب: إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَتَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا - أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (نساء، ۱۵۰-۱۵۱)

ج: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ (محمد، ۳)

در تحلیل سه آیه مذکور می گوئیم آیات فوق دلالت دارند، متعلقات ایمان عبارت از، ایمان به خدا، آخرت، ملائکه، کتب آسمانی، انبیای الهی و آن چه که بر پیامبر اکرم و انبیای الهی نازل شده است می باشد. روشن است از چیزهایی که بر پیامبر اکرم نازل شد و بواسطه آن بر اساس آیه سوم سوره مائده، دین کامل گشت، امامت علی بن ابیطالب علیهما السلام است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۶).

همچنین دلالت دارند، کسانی که می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند، و به بعضی ایمان، و بعضی را انکار کنند،... جز رسوایی در این جهان، چیزی برای آنان نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می شوند و آنها کافران حقیقی اند؛ و هر آن چه که بر پیامبر نازل شد متعلق ایمان است.

این که معرفت امام و محبت آن از ایمان است، آیاتی از قرآن از قبیل «مائده، ۷۱- صافات، ۲۴ - آل عمران، ۹۸» بر آن دلالت دارد (خمینی، ۱۳۶۳: ۲۲۴) و ولایت امام علی و اولادش مطلقه است؛ یعنی ولایت مطلقه ای که در ظل ولایت مطلقه خداوند به مولا علی داده شده است» (گرامی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

## ۶-۲. جایگاه و اثبات امامت به عنوان متعلق ایمان در علم کلام، تفسیر و فقه

### الحديث

در توضیح این بخش از مباحث، ابتدا گزارشی از نظر دانشمندان علم کلام و مفسران شیعه و اهل تسنن با ذکر مأخذ داده و در ادامه مستندات قرآنی و روایی را نسبت به جایگاه امامت در سعادت مسلمانان و اثبات امامت به عنوان متعلق ایمان را بیان می‌کنیم.

### ۶-۲-۱. گزارشی از نظر دانشمندان

برخی علمای اهل سنت، از قبیل ایجی و تفتازانی (تفتازانی، ۱۴۱۷: ۳، ۵۷۴) امامت را از فروع دین دانسته؛ ولی عالمان شیعی، به صراحت امامت را از اصول دین و بلکه رکن اعظم ایمانی دانند (حلی، ۱۴۱۵: ۴۱۲؛ کرکی، بی تا: ۲۸؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۷؛ طبرسی نوری، بی تا: ۲، ۳۶؛ مظفر ۱۳۹۶، ص ۲۱۱؛ نراقی، ۱۳۶۹: ۱۳۷؛ شاه آبادی، ۱۳۵: ۱۳۸۷؛ کجوری مازندرانی؛ ۱۳۸۹: ۷۸۵؛ تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۲۳؛ سبحانی، ۱۳۷۲: ۳۴۵؛ سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ خمینی، ۱۳۶۳: ۲۲۴؛ بهاء الدینی، ۱۳۸۹: ۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱۴۱؛ دستغیب، ۱۳۶۱: ۲۰؛ تهرانی، ۱۴۰۱: ۲۰۵؛ ری شهری، ۱۳۷۱: ۴۹؛ خرازی، ۱۴۲۳: ۲: ۵)

## ۶-۲-۲. گفتار عالمان علم کلام، تفسیر و فقه الحديث با عنوان؛ امامت متعلق

### ایمان

شیخ مفید در کتاب المسائل گوید: امامیه اتفاق کرده اند بر آن که هر که انکار کند امامت احدی از ائمه را، و انکار کند چیزی را که بر او واجب گردانیده است از فرض طاعت ایشان، پس او کافر و مستحق خلود در جهنم است (مجلسی، ۱۳۸۱: ۵۳۹).

اقرار به امامت ائمه اثنی عشر در هر زمانی واجب است و انکار کننده حتی یکی از آنها هم مومن نیست؛ اگر چه از اسلام خارج نمی شود. (حلی: ۱۴۳۰: ۴۱۵) دلیلش آن است که، اولاً: مومن کسی است که در قلب و زبان جمیع آنچه را که پیامبر اکرم آورده است، تصدیق و پذیرش نماید (حلی؛ ۱۴۱۵: ۴۲۷)؛ و ثانیاً: حدیث متواتر «أَنَّ مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْ الْأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتِ» (حلی: ۱۴۳۰: ۴۱۵) بر آن دلالت دارد. شیخ طوسی متوقف نمودن ثواب بر شرط را پذیرفته (حلی، ۱۴۱۵: ۴۱۲) و علامه حلی در شرح سخن شیخ طوسی

می نویسد؛ جایز است که خداوند شرط نماید در استحقاق ثواب بر عملی، مقرون بودن آن را به عملی دیگر، مانند ثوابی که برای تصدیق به وحدانیت وعده فرموده است؛ اگر اشتراط در آن جایز نباشد پس کسی که خدا را شناخته و اعتقاد به وحدانیت او دارد مستحق ثواب باشد؛ اگر چه که اعتقاد به رسالت پیامبر اکرم را نداشته باشد؛ در حالی که این سخن بر اساس آیه ۲۱۴ سوره بقره و آیه ۶۵ سوره درست نیست و باطل است. (حلی؛ ۱۳۷۲: ۲۷۷) ثالثاً: بر پایه پذیرش متوقف نمودن ثواب بر شرط، یکی از آن شروط اعتقاد به رسالت پیامبر و امامت ائمه است و اشاره به این مطلب سخن، حدیث معروف به سلسله الذهب دارد: بِشَرَطِهَا وَ شُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا (مجلسی؛ ۱۴۰۳، ۴۹: ۱۲۳) مراد آن است که گفتن؛ لا إله إلا الله بدون اعتقاد به امامت آن حضرت ثمری نمی بخشد. (حلی؛ ۱۳۷۲: ۲۷۷)

از طرفی دیگر بر پایه روایاتی که به صورت مطلق به مساله امامت و پذیرش اعمال مسلمانان اشاره دارد، فرموده اند؛ صحت عبادات مشروط به اعتقاد امامت ائمه اثنی عشر است، و بدون آن عبادت ثمره نمی بخشد (مجلسی؛ ۱۳۶۳: ۱۰۹)، و رکن اعظم ایمان، اقرار به ولایت و حبّ امیرالمومنین و بغض در حق اعداء او است؛ و باید هر دو حکماً باشد و یکی به تنهایی فایده ندارد. (کجوری مازندرانی؛ ۱۳۸۹: ۷۸۵)

برخی دیگر از مفسران و دانشمندان علم کلام اسلامی هم، با صراحت به متعلق بودن امامت در ایمان (خمینی، ۱۳۶۳: ۲۲۴؛ بهاء الدینی، ۱۳۸۹: ۷۰) تصریح و گفته اند؛ متعلق ایمان در آیه دوم سوره بقره: «یومنون بالغیب»؛ ایمان به الله، معاد، نبوت و امامت امام علی است (تهرانی؛ ۱۳۹۳: ۲۲۳)

از دیدگاه اسلام، ایمان امری واحد و غیر قابل تجزیه است و راهی برای جدا کردن عناصر ایمان وجود ندارد... کسی که به یکی از آنها کافر شود، حکم کسی را دارد که به همه آنها کافر شده است (مغنیه، ۱۳۸۵: ۲، ۷۴۸؛ حسینی زنجانی، ۱۳۸۵: ۵۴ و ۷۳- تهرانی، ۱۴۰۱: ۲۰۸) اسلام بدون امامت، اسلام نیست (تهرانی، ۱۴۰۱: ۲۰۹) و رتبه امامت قریب رتبه نبوت است (نراقی، ۱۳۶۹: ۱۲۷) و ایمان واقعی که موجب دخول در بهشت و سعادت ابدی می شود، پذیرفتن هر چیزی است که پیامبر اکرم از طرف خدا آورده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۹۰؛ حسینی زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

### ۳-۲-۶. روایات و متعلق بودن امامت در ایمان

روایات متعددی جزء مهم دین را امامت معرفی نموده که برخی آن‌ها را ذکر می‌کنیم. الف: امام خمینی بعد از ذکر سخنی که ما در ذیل شماره ی «۷، ۱» آوردیم، در ذیل استناد به آیه ۲۴ سوره صافات می‌نویسد: صاحب‌غایه المرام از طریق سنیان هشت حدیث آورده که مضمونشان آن است: مردم را در روز قیامت ننگه می‌دارند و از ولایت علی بن ابیطالب پرسش می‌کنند. در ادامه برای صحت ادعا خویش دلیلی را ذکر نموده که عبارت است از، « اگر ولایت علی و معرفت او جز ایمان نباشد و به دین مربوط نباشد این سؤال لغوی است» (خمینی، ۱۳۶۳: ۲۲۵)

ب: در صحیح‌ه کناسی (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۲۴) آمده است؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که به سبب آن بنده به درجه ایمان می‌رسد چیست؟ فرمود: گواهی بدهد بر این که جز الله معبودی نیست، و محمد بنده خدا و پیامبر اوست و به فرمانبری از او هم اقرار کند، و امام زمانش را بشناسد، پس هر گاه این گونه اقرار و عمل کرد او مومن است. محتوای روایت صحیح‌ه کناسی آن است که، ایمان بدون شناخت امامت کامل نیست و دارای نقص و کاستی می‌باشد. (صدوق، ۱۳۸۵: ۲، ۴۱۲)

ج: ابی حمزه الثمالی از حضرت باقر، که رسول خدا فرمودند: ای علی، تو اصل و ریشه دین و مناره ایمان و هدف هدایت و پیشوای روسفیدان هستی، و من برای تو بر این مسأله گواهی می‌دهم. (صفار، ۱۳۹۱: ۱، ۸۰)

د: مالک بن ضمیره در حدیثی از پیامبر اکرم نقل نموده که آن حضرت دست علی را گرفت و فرمود هر کس از این پنج انگشت تبعیت کند و با دوستی تو بمیرد به پیمان خویش عمل کرده و هر کس بمیرد و تو را دشمن داشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است... (مفید؛ ۱۳۳۶۴: ۲۱)

ه: حدیث، مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ، که از احادیث مسلمة و متواتره بین شیعه و سنی است دلالت بر مدعای فوق دارد. (طبرسی نوری، بی تا: ۲، ۳۶؛ کجوری مازندرانی؛ ۱۳۸۹: ۷۴۱) مقصود از عصر جاهلیت عصر پیش از اسلام است؛ و مرگ جاهلیت یعنی مرگ بدون اسلام (محمدی ری شهری؛ ۱۳۷۱: ۲۲) و بدون امام می‌باشد

گرامی؛ ۱۳۸۸: ۱۷) و دلالت حدیث شریف بر مدعای، «امامت از اصول دین است» از اَوْضَحِ واضحات است. (طبرسی نوری، بی تا: ۲، ۳۶) مضمون این روایت این است که اگر شخصی معرفت امام خود را نداشته باشد خارج از ایمان و بر کفر و ضلالت از دنیا بیرون رفته است و این مطلب متصور نخواهد بود مگر آن که معرفت امام مثل معرفت خدا و رسول خدا خواهد بود که از اصول دین است و قوام دین و ایمان مستند به او خواهد بود و اگر کسی معترف به حق او نشود مثل آن است که اقرار و اعتراف به رسول او نکرده و چنان که عدم معرفت رسول او موجب خروج از اسلام است، همچنین عدم معرفت امام او هم، خروج از ایمان به سوی نفاق و ضلالت است. (طبرسی نوری، بی تا: ۲، ۳۷)

#### ۷. امیدواری مسلمان گمراه غیر معاند

قبل از بررسی عنوان فوق گفته می شود؛ روایاتی که در کتب روایی معروف الکافی (کلینی، بی تا: ۴) امالی شیخ مفید (شیخ مفید: ۱۳۶۴: ص ۱۵، ۲۴، ۴۵. و.) امالی شیخ صدوق (ابن بابویه؛ ۱۳۶۳: جلد ۱ و ۲) وجود دارد به دست می آید که، غیر اثنی عشر در مسأله پذیرش امامت امام علی و فرزندانش به دو گروه ضالّ و مُنکِر تقسیم می شود. (مفید، ۱۳۶۴: ۴۵)

قسم اول «ضالّ»؛ کسی است که حقیقت برایش آشکار نشده باشد و روایت سُلیم که در ذیل ذکر می شود، دلالت بر آن دارد.

سُلیم بن قیس هلالی می گوید به علی علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که به سبب آن مردی گمراه می شود چیست؟ فرمود: آن است که امام خود را که به اطاعت از او فرمان داده، و ولایت او را واجب نموده، و او را حجت خویش در زمینش قرار داده، و شاهد و گواه بر مخلوقش ساخته، نشناسد (صدوق، ۱۳۸۵: ۲، ۴۱۴)

از این دسته در روایات به مستضعف تعبیر شده، که نمونه ای ذکر می شود.

عمر بن ابان گوید از امام صادق درباره مستضعفین پرسیدم، فرمود: آنها اهل ولایت هستند، عرض کردم: چه ولایتی؟ فرمود: هر آینه آن ولایت در دین نیست بلکه ولایت در ازدواج و معاشرت است و ایشان نه مومند و نه کافر و از آنها بندگان کسانی که به امید خدای عز و جل هستند. (کلینی، بی تا: ۴، ۱۲۸)

قسم دوم کسانی هستند که دشمن و منکر امامت و ولایت اهل بیت هستند؛ (شیخ مفید؛ ۱۳۶۴: ۴۵) و از این دسته در روایات به ناصبی (ابن بابویه، ۱۳۸۵؛ ۲: ۳۵۷) تعبیر شده است.

دلیل بر امیدواری مسلمان گمراه غیر معاند برخی از روایات صحیح‌السند می‌باشد، که نمونه ای از آن ذکر می‌شود.

صحیح‌ه حسن بن زیاد العطار گوید: وقتی که زید بن علی بن الحسن به کوفه وارد شد، مطالبی در دلم خطور کرد. از این رو به سوی مکه بیرون شدم، و از مدینه گذر کرده، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت بیمار بود و بر تختی به پشت خوابیده و شدیداً نحیف و لاغر گشته بود. عرض کردم: میل دارم دین خود را بر شما عرضه کنم. امام بر پهلو بغلطید و نگاهی به من انداخت و فرمود: تو را بی نیاز از این کار می‌دانم. سپس فرمود: بگو. گفتم: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، و محمد رسول خداست. فرمود: من نیز همین را می‌گویم. گفتم: من به آن چه محمد بن عبدالله از جانب خدا آورده اقرار دارم. امام سکوت نمود: گفتم: گواهی می‌دهم که علی (ص) بعد از رسول خدا (ص) امام و اطاعتش واجب است. هر کس درباره وی تردید کند گمراه، و هر کس او را انکار نماید کافر است. امام سکوت فرمود. گفتم: گواهی می‌دهم که حسن و حسین علیهما السلام به منزلت و مقام اویند، (و یک یک امامان را نام بردم) تا رسیدم به خود آن حضرت و گفتم: گواهی می‌دهم که شما به منزلت و مقام حسن و حسین و امامان پیش از خودتان هستید. فرمود: بس است. خواسته تو را دانستم، می‌خواهی تو را در اعتقاد در این امر به دوستی بشناسم و بر اعتقاد تو صحه بگذارم. گفتم: اگر مرا به دوستی بپذیری و عقائد مرا صحیح بدانی البته که به خواسته خویش رسیده‌ام. فرمود: تو را به این اعتقاد به دوستی پذیرفتم (مفید ۱۳۶۴: ۴۴-۴۵)

#### ۸. عدم سعادت معاندین امامت اهل بیت

کسی که حقیقت بر او آشکار شود و آن گاه باحق عناد ورزد به یقین سهمی از سعادت نخواهد داشت؛ چه آنکه وی در قالب مستضعف قرار نمی‌گیرد تا امید بخشش برای وی متصور باشد.

مطابق روایت صحیح (مجلسی، ۱۳۶۳؛ ۱۱: ۴۱۲) ابابصیر از امام صادق، که حضرت فرمود: هر که اختلاف مردم در دین را بشناسد مستضعف نیست. (کلینی، بی تا: ۴، ۱۲۸) مستندات روایی بر مدعا به ترتیب زیر می باشد:

قال النبی صلی الله علیه و آله، حَرْبُكَ يَا عَلِيُّ حَرْبِي» روشن است که معاند با علی (ع)، غیر از کافر نیست؛ و محارب با علی علیه السلام کافر است (حلی، ۱۴۱۵: ۳۹۸)

امام باقر از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود:... هر کس دوست دارد به جهنم رود، ولایت او را ترک کند. قسم به عزت و جلال پروردگارم که او باب خداوند است، که جز از طریق او نمی توان داخل بهشت شد و او صراط مستقیم است و در روز قیامت از ولایت او سؤال خواهد شد (صدوق، ۱۳۹۳: ۲، ۴۸۱)

همچنین آمده است: دشمن ما آنگاه که بمیرد، روح او به سوی وادی برهوت می رود و در عذاب دائم می ماند، و از زقوم آن می خورد و از حمیم آن می آشامید؛ و به سوی خدا از آن وادی پناه ببرید (شیخ مفید؛ ۱۳۷۷: ۵۴۷)

رحمت خاص مصادیق فراوانی دارد که بارزترین آن ها توحید و ولایت است؛ یعنی موحد و انسان ولایت مدار از فیض رحمت خالص برخوردار است و همواره از نعمت ولایت الهی و نصرت او برخوردار است. (جوادی آملی؛ ۱۳۸۶: ۶، ۶۳) چنان که در حدیث قدسی آمده؛ کلمه توحید مأمّن خداست؛ چنانکه ولایت مأمّن اوست و از این رو امام رضا فرمود: بشرطها و آنان شرطها (مجلسی؛ ۱۴۰۳، ۴۹: ۱۲۳) چنان که وارد شده است: ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی (ابن بابویه، ۱۳۹۳؛ ۲: ۲۳۸) و این مطلب صرف تشبیه و کنایه نیست، بلکه حقیقت است و همین معنا در قیامت ظاهر می شود؛ کسانی که باخاندان عصمت و طهارت علیهم السلام مرتبط اند در درون این قلعه و دیگران از آن بیرون اند. (جوادی آملی؛ ۱۳۸۶: ۶، ۶۴)

دلیل دیگر بر این که، «قبول تمام عبادات عباد را منوط به اقرار ولایت قرار داده و آسمان و زمین را به جهت وجود ایشان «اهل بیت علیهم السلام» خلق کرده، (کجوری مازندرانی؛ ۱۳۸۹: ۷۴۰) حدیث کساء است که فرمود: ما خَلَقْتُ سَمَاءَ مَبِيتِهِ وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّتِهِ. (قمی؛ ۱۳۷۷: ۱۰۱۹) ابن بابویه بهسند معتبر (کجوری مازندرانی؛ ۱۳۸۹: ۷۴۱) از

حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: جبرئیل بر رسول اکرم نازل شد و عرض کرد: خداوند سلامت می رساند و می فرماید که من آسمانهای هفت گانه و آنچه در آنهاست خلق کرده ام هیچ محلی از رکن و مقام ابراهیم بهتر نیست؛ اگر بنده ای مرا در آنجا بخواند از روزی که آسمانها و زمین را خلق کردم تا انقراض عالم، و اقرار به ولایت علی علیه السلام نداشته باشد او را سرنگون در جهنم اندازم (ابن بابویه، ۱۳۹۳؛ ۲: ۴۷۸)

همچنین رسول خدا فرمود: ای حذیفه به راستی که حجت خدا بر شما بعد از من، علی بن ابیطالب است؛ کفر به او، کفر به خداست و شرک و ورزیدن به او شرک به خدا، شک نمودن بر او شک بر خداست و الحاد در او الحاد در خداست، انکار در او انکار خداست و ایمان به او، ایمان به خداست... (صدوق، ۱۳۹۳؛ ۲: ۳۳۵)

در روایت صحیح ابو حمزه ثمالی، امیرالمومنین فرمود: هر کس ما را دوست بدارد ایمانش او را سود بخشد و هر کدام از شما که ما را دوست نداشته باشد، نه ایمانش به او سودی بخشد، و نه عملی از او پذیرفته شود (صفار، ۱۳۹۱؛ ۲: ۲۳۳) ابوسعید خدری از رسول اکرم نقل کرد که آن حضرت فرمود: ... سوگند به آنکس که جانم بدست اوست دشمن اهل بیت به رو در دوزخ است (مفید، ۱۳۹۲: ۲۳۹) همچنین پیامبر به علی فرمود: هر که از ما پیروی کند نجات یابد و هر کس از فرمان ما سر پیچد راهش به سوی آتش خواهد بود (مفید، ۱۳۶۴: ۲۳۹)

در حدیث قدسی آمده، به عزت و جلال سوگند می خورم که هر کس به ولایت علی معترف باشد، او را از شعله های آتش نجات می دهم و داخل بهشت می کنم و کس از بندگان من، علی را دشمن بدارد من او را دشمن می دارم و داخل آتش جهنم می کنم (حر عاملی، ۱۳۸۶: ۴۴۵)

نهایت در اثبات مدعای اخیر می گوئیم؛ ایمان به خدا زمانی محقق می شود که ایمان به رسالت، معاد، و امامت امامان دوازده گانه را به همراه داشته باشد؛ زیرا بر اساس برخی روایات پایمال نمودن حق رسالت امامت شرک به خداست؛ امام صادق می فرماید: گناهان کبیره هفت است و دستور آنها درباره ما رسیده است: شرک به خدا،... و انکار حق ما خاندان پیامبر. سپس در توضیح شرک به خدا فرمود: اما شرک به خدا؛ خداوند متعال درباره

ما آیاتی نازل کرده و رسول خدا هم درباره ماسفارش هایی فرموده، ولی این مردم خدا و پیامبر را تکذیب کردند و حق ما را پایمال کردند و به خدا مشرک شدند(ابن بابویه،

(۱۳۸۱:۲:۱۲۲)

### نتیجه‌گیری

۱. سعادت مسلمانان در گرو عوامل متعدد اثباتی «ایمان، عمل صالح و...» و عامل سلبی اجتناب از گناه است؛
۲. در فرض اثبات ولایت اهل بیت بر شخص، رویگردانی از آنان، سبب عدم قبولی اعمال نیک و دور شدن از سعادت می‌شود؛
۳. در صورت آشکار نشدن حقیقت و نداشتن عناد، معامله آنان با خداوند متعال و امید بخشش است
۴. روایات وارده در موضوع مورد نظر مطلق و مقید بوده؛ و روایات مقید، حاکم بر روایات مطلق می‌باشد.

## فهرست منابع

۱. آزادیان، مصطفی، (۱۳۸۸) آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (س)، قم.
۲. ابن بابویه «شیخ صدوق»، محمد بن علی، (۱۳۹۳) امالی شیخ صدوق، انتشارات تهذیب، قم.
۳. -، -، (۱۳۸۵) معانی الأخبار، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۴. الشاه عبد العظیمی، حسین بن احمد الحسین، (۱۳۶۳) تفسیر اثنی عشری، بی جا، انتشارات میقات.
۵. المحسنی، محمد آصف، (۱۳۹۲) معجم الأحادیث المعتره، دارالنشر الأدیان، قم.
۶. الایجی، عضد الدین عبدالرحمن ابن احمد، (۱۴۱۷ق) کتاب المواقف بشرح السید الشریف علی بن محمد الجرجانی، دارالحیل، بیروت.
۷. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۲۸ق) البرهان فی تفسیر القرآن، موسسه دار المجتبی (ع) للمطبوعات.
۸. بغدادی، عبدالقاهر، (۱۳۶۷) الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی، تهران.
۹. بهاء الدینی، محمد رضا، (۱۳۸۹) نردبان آسمان مجموعه درسهای اخلاق. تدوین و ویرایش: اکبر اسدی، قم.
۱۰. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، (۱۳۹۰) توضیح المسائل مراجع «مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع تقلید»، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱. بهسودی، محمد، (۱۴۱۷ق) مصباح الأصول «تقریرات خارج اصول خویی ره»، داوری، قم.
۱۲. پاکزاد، عبدالعلی، (۱۴۰۱) بررسی دلالتی و حل تعارض روایت «فمن زارنی عارفا بحقی غفرالله له ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر» با «صحیحہ خیثمہ، فصلنامه فرهنگ رضوی.
۱۳. تفتازانی، سعد الدین، (بی تا) شرح المقاصد، عالم الکتب، بیروت.
۱۴. تهرانی، مجتبی، (۱۴۰۱ق) سلوک عاشورایی منزل دهم شرح خطبه منا، موسسه فرهنگی پژوهشی مصابح الهدی، تهران.

۱۵. تهرانی، مجتبی، (۱۳۹۳) تفسیر نور مبین «کوثر، ماعون، قریش، فیل، همزه، عصر، نکاثر»  
موسسه فرهنگی پژوهشی مصباح الهدی، تهران.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳) تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۹) وحی و رهبری، انتشارات الزهراء، قم.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۶) کلیات حدیث قدسی، انتشارات دهقان، بی جا.
۱۹. حسینی زنجانی، سید عزالدین، (۱۳۸۵) راه رستگاری، موسسه بوستان کتاب، قم.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۳۰ق) مناہج الیقین فی اصول الدین، مشهد، بنیاد پژوهش‌های  
اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۱. -، -، (۱۴۱۵ق) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۲. -، -، (۱۳۷۲) باب حاد عشر، موسسه انتشاراتی علامه، قم.
۲۳. خرازی، سید محسن، (۱۴۲۳) بدایه المعارف فی شرح العقائد الإمامیه، موسسه النشر  
الاسلامی، قم.
۲۴. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۱۵ق) کفایه الأصول، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۵. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۳) کشف الاسرار، بی جا.
۲۶. -، -، (۱۳۷۶) شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، بی جا.
۲۷. -، -، (۱۳۶۲) طلب و اراده، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، بی جا.
۲۸. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، (۱۳۶۱) نبوت، دفتر نشر محراب، بی جا.
۲۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳۰. ربانی، محمد رضا، (۱۳۹۰) ایمان ربانی موسسه بوستان کتاب قم، قم.
۳۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۸۳) مفردات الفاظ القرآن. انتشارات  
مرتضوی، تهران.
۳۲. زنجانی، سید عزالدین، (۱۳۸۵) راه رستگاری، موسسه بوستان کتاب، قم.
۳۳. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۰) معادشناسی، تهران، انتشارات الزهراء.
۳۴. شاه آبادی، نورالله، (۱۳۸۷) شرح رشحات البحار، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه  
فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۳۵. شبّر، سید عبدالله، (۱۳۵۲) حق الیقین فی معرفه اصول الدین، مطبعه الوفاء، بی جا.

۳۶. شیرازی، سید محمد، (۱۳۸۵) شیهای پیشاور، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۷. صفار، محمدبن حسن، (۱۳۹۲) بصائر الدرجات، انتشارات بقیه الله، قم.
۳۸. طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵) مجمع البحرين، تهران مرتضوی.
۳۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۰) شیعه در اسلام، بنیاد علمی وفکری علامه طباطبایی، قم.
۴۰. -، -، (۱۳۶۰) المیزان فی تفسیر القرآن، -، قم.
۴۱. طبرسی نوری، سید اسماعیل، (بی تا) کفایه الموحدين، انتشارات علمیه اسلامی، شیراز.
۴۲. عرب باغی، سیدحسین، (۱۳۸۸ق) قواعد الإسلام در بیان دین اسلام، چاپخانه حیدری، بی جا.
۴۳. علم الهدی، سید احمد، (۱۳۹۲) آیات سیاسی قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴۴. قزوینی، سیدمحمد حسن، (۱۳۸۷) وهابیان چه می گویند؟، ترجمه ابراهیم وحید دامغانی، نشر گلستان کوثر، تهران.
۴۵. قمی، عباسی، مفاتیح الجنان، (۱۳۷۷) انتشارات فاطمه الزهراء، قم. ۱۰۱۹
۴۶. کجوری مازندرانی، محمد باقر، (۱۳۸۹) خصائص فاطمیه، اندیشه هادی، قم.
۴۷. کرکی «محقق ثانی»، علی بن حسین بت عبدالعالی، ترجمه نفحات، (بی تا) الاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت، بی نا، بی جا.
۴۸. گرامی، محمد علی، (۱۳۸۸) مذهب تشیع آینده تاریخ بشریت، دفتر معظم له، قم.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۵۰. -، -، (۱۳۶۳) مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۱. -، -، (۱۳۸۱) حق الیقین، تهران، کانون پژوهش.
۵۲. -، -، (۱۳۶۳) حیوه القلوب، شرکت چاپ و انتشارات اعلمی، بی جا.
۵۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۱) فلسفه امامت و رهبری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۵۴. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۷) سیمای سرافرازان، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۵۵. -، -، (۱۳۸۳) پندهای امام صادق علیه السلام به ره جویان صادق، -، قم.

۵۶. -، - (۱۳۸۲) در پرتو ولایت، ----، قم.
۵۷. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۳) جرعه ای از دریای راز، -، قم.
۵۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴) عدل الهی، انتشارات صدرا.
۵۹. -، - (۱۳۷۵) مجموعه آثار. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا، تهران.
۶۰. -، - (۱۳۹۴) آشنایی با قرآن ج ۱۴، انتشارات صدرا، تهران.
۶۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۳۹۲) اختصاص، ترجمه سعدالله ناطق الإسلام، چاپ و نشر نوید اسلام، قم.
۶۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۳۶۴) امالی شیخ مفید، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۳۸۶) تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، موسسه بوستان کتاب، قم.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲) آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، قم.
۶۵. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۹) انیس الموحدین، انتشارات الزهراء، تهران.